

## جلسه ۵۴ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۱۷ اردیبهشت ۹۶

### فهرست مطالب

- بخش اول - گزارش کوتاه ..... ۳
- \* بخش دوم - مباحث تفسیری ..... ۴
- ۱- ماجرای طور ..... ۴
- ۱-۱- اخذ میثاق و اثر عهدشکنی ..... ۴
- ۱-۲- اعتقادی که عقد القلب شود، تبدیل به ایمان می‌شود (...خُدُوا مَا ءَاتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...) ..... ۴
- ۱-۳- ...وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ... ..... ۵
- ۱-۴- تقوای اجتماعی در ذیل هویت‌های اجتماعی ( ...و لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) ..... ۵
- ۱-۵- پدیده‌ی نکث (۶۴ بقره: ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ...) ..... ۷
- ۱-۶- قطعی بودن بخشش با توبه؛ ممکن بودن بخشش بدون توبه ..... ۷
- (...فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ) ..... ۷
- ۱-۶-۱- نمونه‌هایی از این معنی: وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ ..... ۹
- ۲- ماجرای اصحاب سبت ..... ۱۱
- ۲-۱- قاعده: دستورات الهی همیشه همراه با امتحان است ..... ۱۱
- ۲-۲- کلاه شرعی: استفاده از خلأهای دستورات، برای عمل نکردن به روح دستور، در عین پایبندی به متن آن ..... ۱۲
- ۲-۳- فسق بنی‌اسرائیل: جابه‌جا کردن روز جمعه و شنبه ..... ۱۳
- ۲-۳-۱- تعطیلی جمعه به دلیل تدابیر تکوینی الهی است، نه موضوعی قراردادی ..... ۱۳
- ۲-۳-۲- بلاهای جدید نتیجه‌ی گناهان جدید؛ خدای پیچیده برای بندگان پیچیده ..... ۱۳

## آیه‌ی اصلی: ۶۳، ۶۴، ۶۵ بقره

سایر آیات: نور: ۲۱، ۲۰، ۱۴، ۱۰ / زمر: ۵۳ / مائده: ۹۴، ۱۳، ۱۲ / اعراف: ۱۳۵، ۹۶، ۵۴، ۱۶، ۱۶۳ / نساء: ۱۶۰، ۸۳، ۴۸.

کلمات کلیدی اصلی: طور، اصحاب سبت

کلمات کلیدی فرعی: اثر عهدشکنی میثاق‌ها، هویت‌های اجتماعی، تقوای اجتماعی، پدیده‌ی نکث، بخشش بی‌توبه، توبه افعالی، قاعده‌ی معیت همیشگی دستورات الهی با امتحان، عمل نکردن به روح دستورات در عین پایبندی به متن، خدای پیچیده برای بندگان پیچیده

## بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته، به مدت حدوداً ۲ ساعت در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با محوریت آیات ۶۳، ۶۴، ۶۵ (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ...، ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ...، وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ...) برگزار شد.

در مباحث ابتدایی جلسه، آیات مربوط به مبحث «کوه طور» پیگیری شد. میثاق‌هایی که از بنی‌اسرائیل گرفته شد مطرح گردید و بیان شد که هرچقدر میثاقی محکم‌تر و بزرگ‌تر باشد، اثر عهدشکنی آن نیز بزرگ‌تر خواهد بود. سپس بیان شد که چون این میثاق‌ها، چنین مهم هستند که بابت آن جامعه ارباب شد، پس آن‌ها را با قوت ابدان و ایمان محکم بگیرد و عهد‌ها را یاد کنید... خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأُذْكُرُوا مَا فِيهِ... (۶۳ بقره). سپس با نقد کسانی که عملی ندارند و در عین حال فکر می‌کنند که به معارف اعتقاد دارند، مطرح شد که اعتقاد وقتی به قلب گره می‌خورد، به ایمان تبدیل می‌شود. سپس با توجه به فقره‌ی... و لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳ بقره)، بحث هویت‌های اجتماعی و تقوای جمعی بیان شد.

سپس در ادامه‌ی همین بحث، وارد آیه‌ی ۶۴ شدند. در ابتدا پدیده‌ی «نکت» و روی‌برگرداندن مطرح شد. سپس در ذیل فقره‌ی... فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ... (۶۴ بقره)، بخشش‌های باتوبه قطعی دانسته شد و بیان شد که گاهی خداوند بدون توبه نیز می‌بخشد. و این امر، هم مربوط به فرد است و هم اجتماع. برای روشن شدن، پنج مثال قرآنی نیز به بحث افزوده شد.

با ورود به آیه‌ی ۶۵، بحث «اصحاب سبت» آغاز شد. برای بررسی بیشتر داستان، آیه‌ی ۱۶۳ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف بیان شد. در ضمن این داستان، این قاعده روشن گردید که «دستورات الهی همیشه همراه با امتحان است.» همچنین با سوء استفاده‌ای که بنی‌اسرائیل از متن دستور کردند، این بحث هم روشن شد که گاهی با استفاده از خلأهایی که دستورات هست، در عین پایبندی به متن دستور، می‌توان روح آن را نقض کرد. سپس فسق بنی‌اسرائیل، جابه‌جایی روز شنبه و جمعه مطرح شد (براساس روایات) و در ضمن بررسی آن بیان شد که در صورت انجام گناهان جدید توسط فرد یا جامعه، باید منتظر بلاهای جدید بود. همچنین در صورت پیچیده شدن ما در انجام دستورات خدا، باید منتظر خدای پیچیده بود.

بررسی ادامه بحث نیز به جلسه‌ی آینده موکول شد.

## \* بخش دوم - مباحث تفسیری

### ۱- ماجرای طور

(۶۳ بقره) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأُذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ<sup>۱</sup>

در جلسه گذشته، ماجرای برافراشته شدن کوه طور را بررسی می‌کردیم. در این ماجرا گفتیم که یک نوع اخذ میثاقی از بنی‌اسرائیل انجام شده که جنبه‌ی ارهاب داشته است. توضیح داده شد که این‌ها از باب ترساندن است به این صورت که اگر کسی میثاق‌هایش را بشکند مورد یک عذابی واقع می‌شود؛ حالا این میثاق، میثاق‌های کتاب باشد یا میثاق فطرت باشد، میثاق تشکیل حکومت اسلامی باشد یا میثاق ولی باشد. ماجرا هم مربوط به بنی‌اسرائیل نیست. بالاخره هر قومی میثاق‌هایی داده است.

#### ۱-۱- اخذ میثاق و اثر عهدشکنی

(۱۲ مائده) وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا... بر امت‌ها، نقبایی می‌گمارد که این نقبا را به عنوان میثاق می‌گیرد که شما باید در تبعیت این نقبا باشید؛ نقبایی که نقبای حضرت موسی (علیه السلام) هستند. ۲. یک میثاق بزرگی را سپردند. اما این میثاق شکسته می‌شود (۱۳ مائده) فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ... ما اینها را لعنت کردیم. هرچقدر میثاق محکم‌تر، عمومی‌تر، بزرگ‌تر و پرمایه‌تر، اثر عهدشکنی آن میثاق هم بزرگ‌تر. در همه‌ی موارد شکستن میثاق‌ها گفته نشده لَعَنَّاهُمْ، یعنی آن قوم مورد لعنت قرار نگرفته است. در بعضی جاها فرموده (۱۳۵ اعراف) ...إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ، پیمان را بد شکستند و چه کار بدی کردند. بالاخره یکسری میثاق‌های فطری هم هست در حد (۸۳ بقره)... وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... که از بنی‌اسرائیل گرفته شده است؛ اما یک میثاق هم هست که در حد مسئله‌ی «ولایت» است. وضعیت جامعه‌ای که این میثاق مهم را زیرپا می‌گذارد متفاوت است. این زیرپا گذاشتن نه به این شکل است که مثلاً بحث ولایت را کلاً منحل اعلام کنند و حکومت را به حکومت دیگری تبدیل کنند، بلکه کافی است که تغییر رفتاری در جامعه درست کند که عملاً فیتیله‌ی ولی فقیه و نقبا را کشیده باشند پایین. آن وقت یک چنین جامعه‌ای مورد «لعنت» قرار می‌گیرد.

#### ۱-۲- اعتقادی که عَقْد الْقَلْبِ شُود، تبدیل به ایمان می‌شود (...خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...)

۱. و چون از شما پیمان گرفتیم در حالیکه کوه را بالای سرتان برده بودیم که آن کتابیکه بشما داده‌ایم محکم بگیرید و مندرجات آنرا بخاطر آرید شاید پرهیزکاری کنید.

۲. ما می‌توانیم نقبایی داشته باشیم و ما ولی فقیه‌های منطقه‌ای داشته باشیم. در حوزه‌ی نفوذ یک ولی، یک ولایت داشته باشیم. این شبیه همان نقبای بنی اسرائیل می‌شود. یعنی می‌شود که یک امام زمانی باشد که ولایت‌های منطقه‌ای تعیین کرده است. امام زمان با همین سیستم نواب و نقبا و ولایت‌های منطقه‌ای دنیا را می‌چرخاند. این مباحث را قبلاً انجام دادیم. البته این بحث‌ها بحث‌هایی است که پرونده‌اش خیلی مفتوح نیست و بررسی نشده است. این جزو پرونده‌های باز مسایل علمی و پرونده‌های باز و خام مسایل علمی است که باید بیست سی سال بحث روی آن انجام شود تا از این خامی دربیاید و وارد حوزه‌های فکری شود. متأسفانه حوزه‌های فکری ما به این مباحث اساساً نمی‌پردازند. می‌خواهند با صحنه مواجه شوند و بعداً تصمیم بگیرند. کسی از قبل همچین مباحث را بحث نمی‌کند.

بحث این بود که آن اخذ میثاق و ارهایی که شد و اینکه این تذکر به جامعه داده شد که در صورتی که میثاق‌ها نقض شود یک مشکل جدی‌ای ایجاد می‌شود، (این نکته‌ی اصلی ماجرای طور بود) فرمودند حالا که اینطور است پس (۶۳ بقره) ...خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ... این ذخیره‌ی الهی، این کتاب و این میثاق‌ها را با قوت آبدان و ایمان محکم بگیرید.

کسانی که نشسته‌اند و فکر می‌کنند که معارف را گرفتند و به آن اعتقاد دارند، این صحیح نیست. اعتقاد باید خودش را در عمل نشان دهد. اگر اینطور نباشد معلوم می‌شود که اعتقاد نیست. اعتقادی وقتی عقدالقلب شود تبدیل به ایمان می‌شود؛ وقتی تبدیل به ایمان بشود دل را دربرمی‌گیرد؛ وقتی دل را دربربگیرد دیگر همه‌ی اعضا و جوارح را دربرمی‌گیرد. چون همه‌ی اعضا و جوارح همانطور که در روایات هم آمده است عمال قلب و کارگزار قلب‌اند. قلب اگر چیزی را بخواهد و حبّ و بغضی دارد، دنبال آن می‌رود. کافی است قلبش گره خورده باشد به نکته‌ای و بخواهد کاری را بکند. اگر محبتش در زمینه‌ای گل کرده باشد، سراپا نمی‌شناسد. کسانی که حاضرند ساعت دو نصف شب بلند شوند و فیلم یا فوتبال ببینند، چه قوه‌ای اینها را به این سمت می‌کشاند؟ این همانی است که تحت عناوین مختلفی چون نیت، ایمان، قلب، دل و ... قلب و دل انسان را به خودش گره می‌زند و انسان حرکتهای لازم را هم بابتش انجام می‌دهد و بدن هم کم نمی‌آورد. «ما ضَعْفَ بَدَنٍ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ»؛ در موردی که نیت و اراده آدمی قوی باشد، بدن دچار ضعف و ناتوانی نمی‌گردد. هر جا نیت قوی است بدن کم نمی‌آورد؛ وقتی به ایمان تبدیل شده باشد. پس اگر تبدیل به ایمان شده باشد و تبدیل به رفتار شده باشد می‌شود (۶۳ بقره) خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ... .

### ۱-۳-...وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ...

[حدود دقیقه ۱۱] بعدش هم می‌فرماید (۶۳ بقره) ...وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ... این عهدها را یاد آورید. چون گاهی اوقات انسان فراموش می‌کند. امیرالمؤمنین می‌فرمایند «عوذ بالله من سبات العقل». پناه به خدا که عقل بخواهد. اینکه رفته رفته انسان چشمانش روی هم می‌آید. یعنی حواسش نیست که بالاخره یک میثاقی هست و این میثاق یک جدیت و کار متناسبی می‌خواهد. اینکه گفتند (۶۳ بقره) ...وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ... هم نسبت به محتواست و هم نسبت به عقوبت انجام نشدن.

### ۱-۴- تقوای اجتماعی در ذیل هویت‌های اجتماعی ( ...و لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ )

این‌ها را یادآوری کنید تا اینکه (۶۳ بقره) ...و لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ تا اینکه در مسیر تقوا قرار بگیرید.

گاهی تقوا، «تقوای فردی» است (۱۸۳ بقره) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.<sup>۳</sup> این تقوایی است که برای شخص اتفاق می‌افتد. اما همه‌ی تعریف تقوا به انجام این کارهای فردی نیست. بخش مهمی از تقوا، «تقوای اجتماعی» است. یعنی جامعه باید میثاق‌های الهی را درست نگه دارد. در این صورت می‌شود جامعه‌ی باتقوا.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده همان‌طور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود شاید با تقوا شوید .

اساساً قرآن یکسری هویت‌هایی را برای اجتماع تعریف کرده است. مثلاً این اجتماع مورد عذاب است یا این اجتماع مورد پسند است. ما ضمن اینکه یک «فرد» هستیم یک چیز دیگری وجود دارد که اعتباری نیست و آن «جمع» است. این جمع روی هم‌رفته یا مریض است یا سالم است. این به این معنا نیست که اگر جمع سالم بود همه‌ی افراد جامعه سالم است. یا اگر مورد عتاب و خطاب قرار می‌گیرد به این معنا نیست که همه‌ی این جامعه مریض است. در ادبیات قرآن نیز چنین است.

یک بار راجع به قریه‌ی ظالم چنین می‌فرماید (۱۰ انبیاء) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.<sup>۴</sup> (۱۱ انبیاء) وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً... چه بسیار مناطق آباد ستمگری را در هم شکستیم بواسطه‌ی ظلم. می‌رود روی عنوان «قریه»، نه فرد. این که کمر آبادی را به خاطر ظلم شکستیم به این معنا نیست که تک تک آدم‌های آن ظلم می‌کنند. این بحث مفصلی در بحث «عذاب‌های استیصال» دارد. اگر بخواهند کار شخمزنی انجام دهند، مؤمنین را جدا می‌کنند و بقیه را شخم می‌زنند. اما گاهی ممکن است که همه‌ی کشور اهل گناه نباشند و نیستند. به صورت واضح آن در دوره‌ی امیرالمؤمنین وقتی خدا با اهل کوفه قهر می‌کند و باران نمی‌بارد، منزل امیرالمؤمنینی هست در این جامعه که پاک‌پاک است، اما باران برای امیرالمؤمنین هم نمی‌بارد؛ وقتی میوه‌ها کم می‌شود برای امیرالمؤمنین هم کم می‌شود؛ گرانی که می‌شود برای امیرالمؤمنین هم می‌شود. این‌ها دیگر عذاب استیصال نیست. این‌ها عذابی است که برای برآیند اجتماع اتفاق می‌افتد.<sup>۵</sup> و بعد می‌فرماید (۱۱ انبیاء) ...وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ. و از پس آن گروهی دیگر پدید آوردیم. این سنت الهی است که یک عده را می‌برد و عده‌ای دیگر را می‌آورد. اینطور نیست که خدا بخواهد کارش را تنها با این یک جماعت پیش ببرد.<sup>۶</sup>

[حدود دقیقه ۲۲] از آن طرف هم وقتی می‌خواهد یک نعمتی بدهد به همین قریه‌ها می‌دهد. این می‌شود بحث «تقوای جمعی». البته ممکن است آدم‌هایی این وسط باشند که بد هستند. ما هویت‌هایی داریم به نام هویت‌های اجتماعی، که این هویت ممکن است خوب باشد ممکن است بد باشد. (۹۶ اعراف) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند برکت‌هایی از آسمان و زمین به

۴. کتابی به سوی شما نازل کردیم که در آن ذکری از شما بود، چرا نمی‌فهمید.

۵. آیا جامعه پاکار انقلاب و امام و ارزشها مانده یا نمانده؟ وقتی برآیندش به نظر می‌آید که نمانده، عذابهای کمرشکن می‌آید (۱۱ انبیاء) وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ... کمرشان را می‌شکنیم.

۶. [حدود دقیقه ۱۸] در اوایل سوره‌ی محمد(صلی الله علیه و آله)، می‌فرماید اگر من می‌گویم بروید و بجنگید به این معنا نیست که کار دین من به دست شما افتاده است. نخیر! این را گذاشته‌ایم تا یک سری آدم را امتحان کنیم ببینیم چه می‌کنند. (۴ محمد) فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخنتُمُوهُم فَشَدُّوا أَلْوَتَاقًا... وقتی به کفار برخوردید باید با ایشان بجنگید تا وقتی که زمین را با خون آن‌ها غلیظ بکنید. یعنی اگر با شما می‌جنگند خون آنها را بریزید. اگر وارد جنگ شدید تا ته آن وارد جنگ می‌شوید. جنگ نظامی یک طور است و جنگ اقتصادی هم در همین قالب انجام می‌شود... فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا... وسط جنگ لابی نکنید. وسط جنگ وارد معامله نشوید. این قاعده‌ی جنگیدن است. وقتی جنگ بارش را گذاشت زمین آن وقت می‌شود وارد معامله شوید که مثلاً اسرا را جابه‌جا کنید...ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَيْنَاكُمْ مِنْهُمْ... اگر خدا می‌خواست خودش می‌توانست انتقام بگیرد...وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ... می‌خواهد یک عده را به یک عده‌ی دیگر امتحان کند، می‌خواهد ببیند در راه خدا می‌ایستند یا نه، می‌جنگند یا نه. وگرنه که کار دین خدا به من و امثال من بند نیست. خدا صبرش زیاد است، امتحانش زیاد است. می‌فرماید ما حکومت‌ها را گرفتیم و به شما دادیم (۱۴ یونس) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ... برای چه؟ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. تا ببینیم شما چه کار می‌کنید. حکومت را به ما می‌دهد تا بگوید حالا شما که اینقدر ادعا می‌کنید، چه کار می‌کنید.

روی ایشان می‌گشودیم. اگر جامعه اهل ایمان و تقواست و سرپیمان‌ها ایستاده است، برکات آسمان‌ها و زمین را برایشان می‌ریزیم. ...وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ، ولی تکذیب کردند و ما نیز به دلیل کاری که کردند از آنها برکات را می‌گیریم. این برای همان (۶۳ بقره) ... و لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ های جمعی است. تقوا را طوری تعریف نکنیم که فقط در عبادت‌های شخصی بدست می‌آید. بعدهايي از تقوا در همین کارهای اجتماعی است. کسانی که فکر می‌کنند با سکوت، اهل تقوا هستند، درست نیست. خیلی اوقات اگر در جایی که باید حرف بزنند سکوت کنند، اتفاقاً اهل تقوا نیستند.<sup>۷</sup>

(۶۴ بقره) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ.<sup>۸</sup>

#### ۱-۵- پدیده‌ی نکث (۶۴ بقره: ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ...)

[حدود دقیقه ۲۵] (۶۴ بقره) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ... بعد از این شما روبرگردانید. از این میثاق روبرگردانید. «طور» را که از بالای سرتان برداشتن رفته‌رفته «نکث» را شروع کردند. (۱۳۵ اعراف) إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ. این ارباب‌ها و زنه‌ها که تمام می‌شود، در زندگی فردی و اجتماعی‌شان این کار را می‌کنند. مثل زمانی است که انسان دچار یک بیماری می‌شود که خدا و پیغمبر و ... را قسم می‌خورد که اگر سالم شد خودش را وقف خدا بکند. اما بعد از سلامتی‌اش این اتفاق می‌افتد که (۱۳۵ اعراف) ... إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ. «مکث» را به عنوان یک پدیده استمراری در پیش گرفته است. کم‌کم حرف‌هایی را که زده بود فراموش می‌کند. می‌فرماید که شما رفته‌رفته رویتان را برگردانید. قبلاً کوه طور یک اربابی بود، اما حالا دیگر نمی‌ترسیدند. وقتی نترسند پدیده‌ی «نکث» شروع می‌شود. پدیده‌ی «نکث» همیشه با یک سری عقوبت‌ها می‌تواند همراه باشد.

#### ۱-۶- قطعی بودن بخشش با توبه؛ ممکن بودن بخشش بدون توبه

(...فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ.)

راجع به این فقره از آیه (۶۴ بقره) ...فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، فرموده که این فضل و رحمت با توبه شامل افراد می‌شود یا بی‌توبه. و این موضوع قابل بحث است.

[حدود دقیقه ۲۷] انسانی که گناه می‌کند باید حتماً توبه کند تا عقوبت نبیند؟ خیر، می‌شود شخصی توبه نکند و عقوبت هم نشود. این یک نکته‌ی فردی و اجتماعی است. در بحث اجتماعی‌اش هم همین است. (۵۳ زمر) قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا... بگو ای بندگانم که بر نفس خود ستم و اسراف کردید از رحمت خدا نومید مشوید که خدا تمامی گناهان را می‌بخشد. خدا همه‌ی گناهان را با توبه می‌بخشد. ولی در آیه‌ی دیگر چنین می‌فرماید: (۴۸ نساء) إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ... خدا شرک ورزیدن به خود را نمی‌بخشد... وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ... و گناهان کوچکتر از آن را از هر کس بخواهد می‌آمرزد. این بخشش در این‌جا، بخشش

۷. الان رسماً حضرت آقا یک اعلام خطری راجع به وضعیت موجود و کسانی که روی گسل‌های اجتماعی قومیتی ملیتی و مذهبی دست می‌گذارند، کردند. اینجا اگر کسی حرف نزند انسان بی‌تقوایی است. هر جایی که ولی می‌جنگد، سرباز دو پا جلوتر می‌جنگد. منتظر نباشیم که ببینیم ولی زمان چه می‌گوید که ما از آن دورتر تصمیم بگیریم که چه بکنیم. کسی که مدعی است که سرباز است باید دو قدم جلوتر بچنگد.

۸. بعد از آن پیمان باز هم پشت کردید و اگر کرم و رحمت خدا شامل شما نبود از زیانکاران شده بودید.

بی توبه است. چون اگر شخصی توبه کند که خدا شرک او را هم می بخشد. این برای بخشش بی توبه است. یعنی بی توبه هم اینچنین هست که خدا خیلی اوقات می بخشد. منتهای مراتب مشکل این است که خدا وعده‌ی بخشش را محکم نداده است. می فرماید (۴۸ نساء) ... وَيَعْفُرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ... هرکس را که بخواهد می بخشد. اینکه چه کسی را می خواهد ببخشد مشخص نیست. اینقدر معلوم است که اگر کسی توبه کند خدا می بخشد. اگر توبه نکرد، معلوم نیست که جزو « يَشَاءُ » الهی هست یا نه. مشخص است که یک « يَشَاءُ » ای هست که اگر توبه هم نکرد خدا او را می بخشد. اینکه چه لطفی در او هست که خدا با او چنین می کند، الله اعلم. از انسان‌های پاک طینت فطری است. در روایات ما راجع به کسری و کسان به ظاهر مشرک سخن گفته که ویژگی‌هایی داشتند. همانطور که ما در روایاتمان راجع به برخی از پادشاهان حبشه و ایران و ... داریم که با یک کرامتی ستوده شده‌اند.<sup>۹</sup> به هر جهت آن « يَشَاءُ » چطوری است؟ معلوم نیست و انسان باید توبه کند.

در مسایل اجتماعی هم چنین است. یعنی اینطور نیست که به مجرد اینکه یک جامعه‌ای خطا می کند عقوبتش را می بیند. ممکن است با توبه تدارک بشود ممکن است بدون توبه تدارک بشود. خدا بواسطه‌ی فضل و رحمتی که برای این ها می آورد با دلایلی که خودش می داند، عقوبت نمی کند. اینکه می فرماید (۸۲ کهف) ... وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا... در روایت هست که جد هفتمش انسان خوبی بوده است. چون آن‌ها در برزخ زنده‌اند. یک حساب و کتابی پیش خدا دارند، ممکن است جد هفتم از خدا خواسته که به ذریه‌ی ما لطفی کن. خدا به این واسطه فضلی را می خواهد برساند. حساب و کتاب خدا دست خودش است. یا مثلاً یزید دو بچه داشته یکی معاویه و یکی محمد. یکی شیعه است و یکی عارف است. انسان تعجب می کند! من باب (۲۷ آل عمران) ... وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ... چنین می کند.

[حدود دقیقه ۳۸] در مسایل اجتماعی هم همین است. با توبه و گاهی بی توبه، جامعه بخشیده می شود. استنادش هم آیه‌ی بعدی سوره‌ی مبارکه‌ی بقره است: (۶۴ بقره) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ... بعد از آن پیمان باز هم پشت کردید... فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ. و اگر کرم و رحمت خدا شامل شما نبود از زیانکاران شده بودید. این بدان معنی است که شما فی حد ذاته مشمول خیلی از عقوبت‌های دیگر هستید. این ادبیات در قرآن زیاد است. اینکه بی توبه خداوند انسان را مشمول فضل می کند. یعنی برخورد خداوند با عدل نیست. اگر خدا بخواهد با عدل با ما برخورد کند، بابت این همه نعمتی که به ما داده است و این همه پشت‌پایی که ما به نعمت‌ها زده‌ایم، چنین نمی شدیم. این را انسان باید دائماً متذکر بشود که اگر فضل و رحمت و حال مازاد الهی و رحمت خاصی پرودگار اینجا نبود (نه آن رحمت عام و شاملش)، اینطور نمی شدیم.

---

۹. در تایلند پادشاهی است که به تازگی از دنیا رفته است. همه‌ی مردم صغیر و کبیرشان شیعه و غیرشیعه‌شان، بودایی و غیربودایی‌شان از عادل بودن پادشاه می گویند و عاشق این پادشاه هستند، معلوم است که یک چیزی داشته است. به قول امیرالمؤمنین «بما جیری الله لهم علی لسان عباده» اند. خدا سر زبانها انداخت که فلانی عادل است، نه یک نفر و دو نفر بلکه آلسن عباده گفتند که این عادل است. استفاده از امکانات پادشاهی در حداقل بوده است، ثروت شخص خودش برای مردم بوده است، بین مسلمانان و بودایی‌ها عدلی را برقرار کرده است. ما قسیم النار و الجنة نیستیم ولی انسان احساس می کند که این چنین شخصی مترقب در معرض بخشش است. اگر با خدا خرده حسابی هم داشته باشد، به خاطر این همه عدل انتظار بخشش او می رود. ایشان از رفقای محمدرضا پهلوی در سوئیس بوده است. بنده حساس شدم و پیگیری کردم متوجه شدم که یک مادر خوب داشته که او را خاکی و سنتی بزرگ کرده است. او بشدت متواضع بوده است. تیپ پادشاهی به خودش نمی گرفته است.



### ۱-۶-۱ - نمونه‌هایی از این معنی: وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

این معنی را قرآن خیلی تذکر می‌دهد. خیلی از این جملات «خبر»<sup>۱۰</sup> ندارد. انتهای جمله ابهامی گذاشته شده که کمی ترسناک است. نمونه‌هایی را از این معنا بیان می‌کنیم:

#### ۱-۶-۱-۱ - نمونه‌ی اول

(۱۰ نور) وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ، اگر فضل و رحمت خدا نبود، و خدایی که بخشید. یعنی اگر فضل خدا نبود، پدرتان درمی‌آمد.

#### ۱-۶-۱-۲ - نمونه‌ی دوم

(۱۴ نور) وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و عقبی شامل حال شما مؤمنان نبود... لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ، بخاطر آن تهمتی که زده‌اید وارد یک عذاب بزرگی می‌شدید. معلوم است رحمت‌های ویژه، جامعه را از عذاب در امان نگه می‌دارد.

#### ۱-۶-۱-۳ - نمونه‌ی سوم

(۲۰ نور) وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْوفٌ رَحِيمٌ، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که خدا مهربان است. یعنی بواسطه‌ی مهربانی خداست که چیزی سر شما نمی‌آید.

#### ۱-۶-۱-۴ - نمونه‌ی چهارم

(۲۱ نور) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ... این کسانی که ایمان آورده‌اید، گام‌های نرم و آهسته‌ی شیطان را پیروی نکنید.<sup>۱۱</sup>... وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ... که هر کس قدم به قدم از پی شیطان رفت او به کار زشت و منکرش واداشت... وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مَّنْ أَحَدٌ أَبَدًا... و اگر فضل و رحمت خدا نبود احدی از شما ابداً پاک و پاکیزه نمی‌شد ...

۱۰. مراد از خبر، خبر در مقابل مبتدا است.

۱۱. [حدود دقیقه ۴۲] این گام‌های دزدانه و گام‌های نرمی که دزدها برمی‌دارند که کسی نمی‌فهد را می‌گویند خُطُوهُ. شاخصه‌ی آن هم این است که اگر مدتی حال معنوی، حال گریه کردن انسان به تأخیر افتاده، مدتی است که حال نماز اول وقت و مجلس رفتن و ... ندارد، مثلاً دو سه ماهی اینچنین است و طولانی هم می‌شود، باید یک بازنگری کند که چه اتفاقی در زندگی او افتاده است. حواسش باشد که به صورت نرم دارد تغییر می‌کند. به هر جهت انسان ناگهان تغییر نمی‌کند. اگر مدت کمی برای شخص اینطور باشد که نمازش بد باشد خوب شود، این نگران‌کننده نیست. قلب بالا و پایین خودش را دارد. ولی اگر شخص چنین شد که سه ماه است که نه مناجاتی کرده و نه گریه ای کرده، این‌ها جای تأمل دارد.

گفتند این‌ها خطوات الشیطان است که نرم وارد دل انسان می‌شود و انسان را نرم تغییر می‌دهد. لذا خودتان را دستی دستی در این مجالس ببرید، دستی دستی مناجات بروید و ... برای همین است که حتی در بحث‌های اخلاقی گفتند که اگر حال نماز اول وقت ندارید ایرادی ندارد، مقداری تأخیر بیندازید، اما همان‌جا علمای اخلاق این تذکر را می‌دهند که مواظب خطوات الشیطان باشید. چون اگر یکبار، دوبار که این کار را بکنید، شیطان تا اول وقت نماز می‌شود، وسوسه می‌کند که نمازتان را به تأخیر بیندازید. حالا یک بار است که انسان حال نماز اول وقت را ندارد گفتند به تأخیر بیندازد که نماز را با حال بهتری بخواند، ولی باز همانجا هم باید مواظب خطوات الشیطان باشد.

#### ۱-۶-۱-۴-۱- توحید افعالی؛ کار را خدا انجام داد اما به فضلش از مجرای آستین من

[حدود دقیقه ۴۵] اینکه انسان فکر کند که خودم بلند شدم، نماز خواندم، پیش علمای اخلاق رفتم، کم قرآن نخواندم و ... این حرف، خیلی دور است از معارف. این حرف را باید خیلی مرور کرد که خدا لطف کرده و گرنه ما اصلاً استحقاق تزکیه شدن نداریم. خدا لطف کرده و بواسطه‌ی این لطفش ما را در این مجاری انداخته است. اینطور نباشد که انسان تصور کند که خودم این مسیر و این دوستان و این استادان را انتخاب کردم و حالا که به این حد اعتقادات رسیدم خداراشکر، زحمت کشیدم! واقعاً ما استحقاق این چیزها را نداریم. اگر دستمان به قرآن شده و اگر وارد جماعت‌های پاکیزه‌ای شدیم، این‌ها تلاش فردی در این زمینه نبوده، تنها لطف و فضل و خواست الهی بوده است.

این «توحید افعالی» است که شخص باید در خودش مرور کند. «توحید افعالی» این است که کارهایی که بدست او انجام می‌شود، بداند و مرور کند که این کار به دست من انجام نشد، به دست خدا انجام شد در آستین من. این کار را خدا انجام می‌دهد اما به فضل و رحمت او اینطور شد که به آستین من انجام گرفت. این عبارتی که «فاذا مَرَضْتُ فهُوَ يَشْفِينُ» یعنی واقعاً خدا شفا می‌دهد نه اینکه دارو هم شفا می‌دهد یا سلسله‌ی خدا شفا می‌دهد؛ نه. حقیقتاً خدا این کار را می‌کند، دست خدا آمد و یدالله این کار را انجام داد. تا شخص این قدر ذوب شود که بشود حدیث «قرب نوافل»: كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا... من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، زبان او می‌شوم که با آن صحبت می‌کند، دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد. یعنی سیطره می‌اندازم در تمام وجودش. کسی که به اینجا برسد تازه می‌رسد به «قرب نوافل». وقتی بالاتر می‌رود دیگر اینطور نیست که او عمل انجام می‌دهد به دست خدا، به چشم خدا و ... بلکه خدا می‌بیند به چشم او. این‌ها افق‌هایی است که ترسیم شده است. گفتند علی عین الله، اذن الله، ید الله و ... یعنی خدا انجام می‌دهد به دست او. این دست خداست دیگر، این چشم خداست دیگر، خدا می‌بیند با چشم او. همه‌ی اینها هم فضل و رحمت خداست.

#### ۱-۶-۱-۵- نمونه‌ی پنجم

[حدود دقیقه ۴۹] (۸۳ نساء) وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّأَوْا بِهٍ... و چون از ناحیه کفار خبری از امن و یا خوف به این سست ایمان‌ها برسد آن را منتشر سازند؛ در سیستم، دهن لق هستند. به جای اینکه به مراجع مربوط بگویند در سطح جامعه پخش می‌کنند و جامعه را می‌ترسانند. این‌ها باید به مراجع ذیربطش می‌گفتند. ...وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ... در حالی که اگر قبل از انتشار، آن را به اطلاع رسول و کارداران خویش رسانده، درستی و نادرستی آن را از آنان بخواهند، ایشان که قدرت استباط دارند، حقیقت مطلب را فهمیده، به ایشان می‌گویند؛ اگر دلسوز بودند باید چنین می‌کردند. ...وَلَوْ لَأَنَّ اللَّهَ عَلَيكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جز مواردی انگشت شمار هر لحظه شیطان را پیروی می‌کردید.

#### ۱-۶-۱-۵-۱- «إِنَّا قَلِيلًا» نقض قاعده‌ی «وَلَوْ لَأَنَّ اللَّهَ عَلَيكُمْ وَرَحْمَتَهُ» نیست

اینجا منافاتی با حرف ما ندارد. اندکی از انسان‌ها هستند که بواسطه‌ی فضل و رحمت قبلی خدا و فضل‌های بالاتر، «تثبیت» اند. اینطور نیست که تنها یک عده‌ی معدود بدون فضل و رحمت خدا، از شیطان تبعیت نمی‌کنند. یک عده

هستند که بواسطه‌ی فضل و رحمت خدا قلبشان در دین تثبیت شده است. عده‌ای هستند که اگر فضل‌های مازادی که بر جامعه آمده است، نیامده بود، اینقدر ثابت قدم هستند که در تبعیت شیطان قرار نمی‌گیرند. بواسطه‌ی فضل و رحمت‌هایی که در قلب مؤمن انجام شده است. خبرهای لرزه برانداز هم این‌ها را تکان نمی‌دهد. بواسطه‌ی (۱۸ فتح)... فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ... سکینه و آرامشی در دل این‌ها افتاده است که تکان نمی‌خورند. این به این معنا نیست که این‌ها احتیاج به فضل و رحمت خدا ندارند. ولی جامعه که علی‌القاعده باید با این خبرها تکان می‌خورد و می‌ترسید، این جامعه هم انگار در مشقت خدا افتاده است. همانطور که قرآن می‌فرماید (۱۴ کهف)... وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... ما دل اینها را محکم نگه داشتیم که بلند می‌شوند و حرف می‌زنند. با اینکه این همه تهدید هست، جامعه در یک حالت ثباتی قرار می‌گیرد. یک عده هستند که کلاً اهل ثبات اند. توده‌ی مردم باید علی‌القاعده می‌ترسیدند اما بواسطه‌ی فضل و رحمت خدا، این جامعه هم نمی‌ترسد. وگرنه تهدیدهایی که تا حالا کشور بواسطه‌ی نظامی هم شده است، واقعاً می‌تواند یک کشور را متلاطم بکند. ولی انگار یکی دل این مردم را گرفته است. این‌ها می‌شود فضل و رحمت‌های خدا.

## ۲- ماجرای اصحاب سبت

(۶۵ بقره) وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ.<sup>۱۲</sup>

در این آیه می‌رود سراغ یک داستان دیگر که یک نقش‌آفرینی‌ای دارد.<sup>۱۳</sup>

در مورد این داستان این آیه را نیز باید بررسی می‌کنیم که در این جلسه به آن اشاره‌ای خواهیم داشت و به تفصیل در جلسه‌ی بعدی آن را بررسی خواهیم کرد.

(۱۶۳ اعراف) وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ... ایشان را از دهکده‌ای که نزدیک دریا بود پرس. [حدود دقیقه ۶۹] داستان اصحاب سبت مربوط به زمان حضرت موسی (علیه السلام) نبوده است. ظاهراً مربوط به زمان حضرت داوود (علیه السلام) بوده است.

...إِذْ يَعِدُونَ فِي السَّبْتِ... چون به حرمت شنبه تعدی و تجاوز کردند ...إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا... ماهی‌هایشان روز شنبه دسته دسته سوی ایشان می‌آمدند ...وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ... غیر شنبه هم نمی‌آمدند.

## ۲-۱- قاعده: دستورات الهی همیشه همراه با امتحان است

۱۲. آن‌ها را که از شما در روز شنبه تعدی کردند بدانستید که ما ایشان گفتیم: بوزینگان مطرود شوید.

۱۳. در داستان‌هایی که از بنی‌اسرائیل می‌گوید و خطاهایی که کردند و بلاهایی که سرشان آمد و ... به این نکته توجه کنید که این کار قرآن است که می‌فرماید که یک عده‌ای این کارها را کردند و این بلاها سرشان آمد؛ افرادی بودند که کفران نعمت کردند خدا نعمت را از دستشان گرفت؛ یک قومی بودند که درست زندگی کردند و چنین پاداش دیدند، و ... اصلاً می‌شود قاعده‌ی قرآن. انگار دائماً می‌خواهد همین را بگوید با ذکر مثال‌های مختلف. هرکدام از این‌ها به یک گوشه‌ای اشاره دارد.

[حدود دقیقه ۶۳] یک قاعده‌ی کلی در بحث امتحان‌های الهی هست: دستورات شریعت همیشه همراه با امتحانات قرار می‌گیرد. اگر گفتند که (۳۰ نور) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... شما حتماً این را بدانید که انجام دادن این دستور یعنی وارد پروسه‌ی یک امتحان جدید شدن. یعنی شما اگر امروز تصمیم بگیرید که غضب بصر کنید، همین امروز برای شما یک اتفاق خارق العاده می‌افتد. در معرض چیزهایی قرار می‌گیرید که دیروز قرار نگرفته بودید. در داستان اصحاب سبت هم قرار بود که بنی‌اسرائیل روزهای شنبه ماهی نگیرند و این درحالی بود که روزهای شنبه، دسته دسته ماهی می‌آمده و روزهای غیرشنبه ماهی نمی‌آمده است.

در سوره‌ی مائده اینطور می‌فرماید (۹۴ مائده) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيُبْلُوَنَّكُمْ ٱللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ... خدا شما را آزمایش می‌کند با صید. صیدی که چنین حالتی دارد... تَنَالَهُ ٱلْيَدِيكُمُ وَرِمَآكُمُ... صیدی که نه تنها در تیرس شماسست، بلکه در دسترس شماسست. حالا که مُحرم شدی و گفتند صید نکن، این صید را می‌گذارد در دسترس تو. اگر مُحرم نبود، صید به این شکل در دسترس نبود.<sup>۱۴</sup> اینچنین است که چه بشود؟ ... لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِٱلْغَيْبِ... تا ببیند چه کسی حقیقتاً از خدا می‌ترسد. آدم خداترس و پرهیزگار این وسط معلوم شود. مؤمن پرهیزگار همین برایش کافی است که خدا گفته است که صید نکن. حتی اگر در لحظاتی باشد که صید کردن را کسی نمی‌بیند اما برای او مهم است که خدا می‌بیند. تا معلوم شود که خدا چقدر حاکمیت دارد بر وجود فرد. ... فَمَن ٱغْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ ٱلِيمٌ؛ پس کسی که از این به بعد از حدود خداوند تجاوز کند برای اوست عذابی دردناک.

[حدود دقیقه ۶۸] این‌ها قاعده‌ی شریعت خداست. در شریعت خداست که اگر کسی بخواهد صراط مستقیم برود، قطعاً و جزماً با شیطان برخورد می‌کند. می‌فرماید (۱۶ اعراف)... لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ؛ من سر راه صراط مستقیم می‌نشینم. اگر کسی صراط مستقیم بخواهد برود حتماً به شیطان می‌خورد. یعنی دستورات الهی همواره با امتحانات انجام می‌شود. این یک قاعده است.

## ۲-۲- کلاه شرعی: استفاده از خلائهای دستورات، برای عمل نکردن به روح دستور، در عین پایبندی به متن آن

[حدود دقیقه ۵۹] بواسطه‌ی این فسقی که انجام داده بودند، مبتلای به یک امتحان شدند. این امتحان چنین بود که قرار بود که بنی‌اسرائیل روزهای شنبه ماهی نگیرند و این درحالی بود که روزهای شنبه، دسته دسته ماهی می‌آمده و روزهای غیرشنبه ماهی نمی‌آمده است. کاری که بنی‌اسرائیل کردند این بود که روزهای شنبه تور می‌انداختند، روزهای بعدی تور را از آب می‌گرفتند. بنی‌اسرائیل در اینجا با اصل دستور مخالفت نکردند. در روز شنبه که ماهی نمی‌گرفتند. ولی بنی‌اسرائیل کاری می‌کردند که با روح دستور منافات داشت. یک موقع شخص، مستقیماً در مقابل دستور می‌ایستند؛ اما یک موقع در مقابل روح دستور می‌ایستند. این هم شکلی از مخالفت است. در واقع در مقابل غرض شریعت می‌ایستند.

الان فکر می‌کنید عقود بانک‌های ما اشکال دارد؟ خیر. همه عقود شرعی است و بانک‌ها به جهت شرعی درست است و ربوی هم نیست. ولی با روح و غرض شریعت فاصله دارد. این را هم همه می‌فهمند. ظاهر دستور هم حفظ شده و با

۱۴. در آیه‌ی بعدی دستور منع صید در حالت احرام را می‌دهد (۹۵ مائده) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا ٱلصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ... در حالت احرام صید نکنید.

عقود شرعی درستش کردند. این نظیر همان کاری است که بنی‌اسرائیل انجام دادند. این‌ها یک کلک شرعی است، استفاده از باگ‌های شرع است؛ استفاده از خلأهای شریعت است که بالاخره وجود دارد. دستورات این خلأها را دارد. از این استفاده می‌شود، متن دستور از بین نمی‌رود در حالیکه با غرض شارع بکلی متفاوت است. شبیه این کار در داستان اصحاب سبت انجام می‌شود و به یک عقوبتی دچار می‌شوند که باید مفصل‌تر به آن بپردازیم.

...كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ؛ بواسطه‌ی فسق یک چنین آزمایشی کردیم.

[حدود دقیقه ۷۲] در گوشه‌ای، در یک زمانی بنی‌اسرائیل یک کاری کرده است؛ باید آن کار، درست تحلیل شود و به سؤالاتی پاسخ داده شود مثل اینکه عذابش چه نوع غذایی بوده است؟ متن عذاب قابل تکرار است یا روح عذاب؟ غذایی که کردند این بود که به بوزینه تبدیل شدند. به هر حال ما گناهی بزرگتر از این کلاه شرعی داریم اما این را به عنوان لعنت الهی یاد می‌کند. آیا حتماً باید به بوزینگانی تبدیل شوند تا بگوییم این عذاب تکرار شده است؟ دنبال این معنا می‌گردیم که دقیقاً چه کار کردند و دقیقاً این عذاب چیست. آیا می‌شود حرف دیگری از آن گفت؟

### ۲-۳-۳ - فسق بنی‌اسرائیل: جابه‌جا کردن روز جمعه و شنبه

#### ۲-۳-۱ - تعطیلی جمعه به دلیل تدابیر تکوینی الهی است، نه موضوعی قراردادی

[حدود دقیقه ۷۱] اینکه فسق دقیقاً چه بوده است، نفرموده‌اند. یکی از احتمالات این است که جای روز شنبه و جمعه را عوض کردند. یعنی وارد یک نظام آزمایشی اینچنینی شدند که حالا که شنبه را روز استراحت قرار دادند، پس گرفتن ماهی در روز شنبه برایشان ممنوع شد و به این نحو آزمایش شدند.

[حدود دقیقه ۵۶] به یهودی‌ها روز جمعه به عنوان روز تعطیل اعلام شده بود، انتظار می‌رود که دستور عدم گرفتن ماهی، برای روز جمعه باشد نه شنبه. با این حال چرا به آنان دستور رسید که روز شنبه ماهی نگیرید؟ اصلاً جمعه ویژگی اصلی تعطیلی را دارد. این‌ها تعطیلی‌های قراردادی نیست که ما قرارداد کنیم که جمعه تعطیل نباشد بلکه شنبه تعطیل باشد. این‌ها تدابیر الهی است در تکوین که جمعه را تعطیل قرار داده است. مثل شب‌های قدر می‌ماند. اینطور نیست که شما بگویید شب‌های قدر را فشرده می‌کنیم و می‌گذاریم یک زمان دیگری. اینها اعتباراتی است که در پشتوانه‌اش تکوین وجود دارد.

[حدود دقیقه ۵۶] مقداری از داستان اصحاب سبت، در روایات آمده است. به یهودی‌ها گفتند که جمعه را برای سکون و آرامش و روز غیرکاری قرار بدهید و نیز تدابیری مثل غسل و ... دارد. اما بنی‌اسرائیل روی «دستور»، حرف درست کردند. گفتند که (۵۴ اعراف)... فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ.. که خدا آفریده است، از یکشنبه بوده است تا جمعه. «سبت» هم که به معنای سکون و آرامش است می‌شود شنبه، و خدا هم شنبه را استراحت کرده و ما هم شنبه را استراحت می‌کنیم. این هم یک بحث مفصلی است که چیزی را که انسان برای خودش لازم بکند، خدا برایش لازم می‌کند. مثل نذر می‌ماند.

#### ۲-۳-۲ - بلاهای جدید نتیجه‌ی گناهان جدید؛ خدای پیچیده برای بندگان پیچیده

هر خبیطی که انسان بکند او را وارد نظام آزمایش جدیدی می‌کند. به هر حال من باب (۵ صف) ... فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ...<sup>۱۵</sup> اگر کسی برود در حلزون صید می‌رود پایین و در آنجا با آزمایش‌های جدیدی مواجه می‌شود که این آزمایشات را به حالت معمول نمی‌گیرند. اینها بواسطه‌ی فسق یک چنین آزمایشی شدند (۱۶۳ اعراف) ... كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. فسقی که دائم انجام می‌دادند. ممکن است اقوام را در این حد آزمایش نکنند. همانطور که در روایات آمده است که چون در شریعت اسلام تعطیلی از شنبه را برگرداندند به جمعه، این آزمایش کلاً از شریعت اسلام برداشته شده است.

[حدود دقیقه ۷۴] اگر یک فسق ادامه داری در جامعه‌ای رواج پیدا کند، موجب یک آزمایش‌های جدید می‌شود. آزمایش‌های به شدت پیچیده و ناشناخته. اینها باید در یک بحث کلی دیگری بررسی شود. این یک فرهنگ است در فرهنگ ما که وقتی جامعه دست ببرد به یک گناه‌های جدید، خدا دست می‌برد به بلاهای جدید. همچنین ابتلائات جدیدی قرار می‌دهد؛ یعنی جامعه را دچار ابتلائاتی می‌کند که علی‌القاعده نباید دچار چنین ابتلائاتی می‌شدند.

خدا یک حرامی را ممکن است برای امتی بیاورد. این حکم «حرام» خودش یک «دستور» است. (۱۶۰ نساء) فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ... بواسطه‌ی ظلم، خدا یک کاری می‌کند که یک سری طیباتی که در ذاتش طیب بود و اشکالی نداشت (شنبه ماهی گرفتن، ذاتاً کار بد و اشکال‌داری نیست)، حرام می‌شود. به عبارتی خدا در این بازی‌های ما وارد بازی‌های جدید می‌شود و کار را پیچیده می‌کند، دستورات را پیچیده می‌کند. اگر خیلی صاف می‌رفتند، به نتایج مورد نظر می‌رسیدند و کار تمام می‌شد. ولی وقتی یک بازی پیچیده می‌کنیم، توجیحات عجیب و غریب می‌آوریم، شریعت را دور می‌زنیم، یک کاری می‌کنیم که دستور انجام نشود و قص علی هذا، معادلات خدا خیلی پیچیده درمی‌آید. این نکته ایست که باید به آن بپردازیم. خدا پیچیده می‌شود در صورت پیچیده شدن ما. برخوردهای روشن وقتی با دستورات خدا نمی‌کنیم وارد یک نظام پیچیده می‌شویم که خیلی وقت‌ها برای تحلیلگران اسلامی هم فهمیدن نتیجه آن سخت می‌شود. چون پارامترهای جدیدی وارد صحنه شده که در واقع تبدیل کردن «دو معادله دو مجهول با راه حل ساده» به «ده معادله ده معجول» است که حل کردنش به شدت سخت است. ابعاد این نکته را باید باز کنیم و موارد آن را در قرآن بررسی کنیم.

قاعده برای مؤمنین قواعد صاف و روشنی است ولی برای بقیه اینچنین نیست. ما اگر حسب ایمان حرکت کنیم قاعده‌ها مشخص است، چند معادله چند مجهول خیلی کم است، نتیجه‌ی آن مشخص است. ولی غیر این، نه اینطور نیست. در جلسات آینده آن را بررسی می‌کنیم.

## صلوات

۱۵. پس وقتی مردم از راه حق منحرف شدند خدا دل‌هایشان را منحرف کرد.